

نقش وقف در معنابخشی به زیست انسانی با تکیه بر مبانی انسان‌شناسی علامه جعفری



مقاله پژوهشی

جعفر شانظری*

زهرا آبیاری**

چکیده

مسئله معنا و هدف زندگی پدیده‌ای تازه نیست که امروزه بشر با آن مواجه شده باشد، بلکه این مسئله در طول تاریخ انسانی به اشکال گوناگونی مطرح شده است؛ اما وجود بحران‌های معرفتی و هویتی چون پوچی و بی‌معنایی در عصر حاضر، معناداری را به اساسی‌ترین مسئله بشر بدل کرده است. برای رهایی از پوچ‌گرایی و رفتن به سمت زیست معنادار، لازم است جنبه‌های واقعی حیات مورد توجه قرار گیرد. وقف از جمله احسان‌هایی است که با گستره زیاد اعم از بذل مال و دارایی تا انواع ایثار و از خودگذشتگی می‌تواند از مؤلفه‌های اثرگذار در بازیابی حیات معنادار باشد. نظر به اهمیت این مسئله، در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، نقش وقف در معناداری زندگی تبیین شد و با توجه به اینکه علامه جعفری از میان اندیشمندان معاصر به صورت خاص به بحث حیات معقول، فلسفه حیات و زندگی معنادار پرداخته است و راه نجات انسان معاصر را درک معنای هستی می‌داند، با تکیه بر مبانی انسان‌شناسی علامه جعفری منظور از معنادار بودن زندگی انسان این است که انسان جزئی از کل هستی است و زندگی در همین چندروزه حیات خلاصه نمی‌شود انسان در صورتی که در مسیر الهی سیر کند شخصیتش شکوفا می‌شود و در حیاتی معنادار زیست خواهد کرد. پرداختن به فعالیت‌های خیرخواهانه به نحو عام و وقف در زندگی دنیایی به صورت خاص می‌تواند از مؤلفه‌های معناداری زندگی باشد که ضمن در پی داشتن نتایج اجتماعی، زندگی فرد واقف را از بی‌معنایی نجات دهد و او را به حیات معقول نزدیک کند. انسان با مختصات چون ماهیت مندی، دو ساحتی بودن، برخوردار از کرامت انسانی و رسالت‌مند بودن، در پی دستیابی به زندگی معنادار است. اعمال خیرخواهانه انسان از جمله با مصداق بارز وقف، همراه با تلاش و کوشش که از بایسته‌های حیات معقول است، که می‌تواند در کیفیت و بهبود زیست معنادار وی تأثیر داشته باشد. بقا انگاری و پاسخ به عطش جاودانگی، آرامش بخشی اضطراب مرگ، ایفای حس مسئولیت اجتماعی، امید به تکامل پس از مرگ و بازیابی «من حقیقی» بیانگر نقش وقف در معناداری زندگی است که در این مقاله تبیین شد.

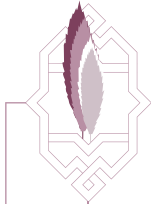
واژگان کلیدی: وقف، معناداری زندگی، حیات معقول، انسان‌شناسی، علامه جعفری.

*. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان،

j.shanazari@tr.ui.ac.ir

** دکتری دین‌پژوهی؛ پژوهشگر و مدرس دانشگاه،

abyar.z114@gmail.com



۱. طرح مسئله

وقف نهادی اقتصادی اجتماعی است که با انگیزه‌های انسان دوستانه، ضمن تقویت همبستگی پیوستاری آحاد و اقشار جامعه، در زندگی شخصی افراد نیز منشأ سلوک و کنش معنادار می‌شود. وقف قبل از اسلام نیز در تمدن ایران وجود داشته است؛ اما بعد از ظهور اسلام با اندک تغییری توأم گشت و تداوم یافت و منشأ برکات فراوانی شد. عرصه وقف تحت عنوان یک نهاد اجتماعی و مدنی سابقه‌ای دیرینه داشته بدین معنی که در تمام تاریخ ایران حضور چشمگیری داشته و بسیاری از بنیادهای شهری از راه وقف و درآمدهای موقوفات اداره می‌شود. در روزگاری که نظام بودجه‌بندی شهری و کشوری نبود، وقف می‌توانست درآمد ثابتی برای برخی بنیادهای شهری مانند مدرسه، کاروانسراها، آب‌انبارها، نوانخانه‌ها و.. به شمار آید. امروزه نیز اهمیت و ضرورت وقف با توجه به شرایط و اقتضائات عصری نه تنها کاسته نشده؛ بلکه در عرصه فردی و اجتماعی ضرورت خود را متناسب با دوران کنونی به نحوی دیگر بازنموده است. یکی از این عرصه‌ها پرداختن و توجه به نقش و کارکردهای وقف در معناداری زندگی است.

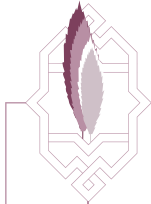
انسان معاصر بحران‌های مختلفی را تجربه کرده است به گونه‌ای که می‌توان گفت اساسی‌ترین مسئله بشر که نقطه مشترک تمامی مکاتب است، وجود بحران‌های معرفتی و هویتی از جمله پوچی و بی‌معنایی زندگی است. به تعبیر علامه جعفری اغلب دیده می‌شود اصل و اساس حیات و فلسفه و هدف زندگی در میان حاشیه‌های رنگارنگ و فریعات آن گم می‌شود و روح انسانی، چون منبعی برای پویایی و رشد نمی‌یابد، به تدریج به پوچی مبتلا می‌گردد. برای چنین فردی بایستگی‌ها و شایستگی‌ها واقعیتی جدی‌تر از خیالات ندارند و سقوط ارزش‌ها و مخلوط شدن عظمت‌ها و پستی‌ها است که دام‌گیر روان‌های پوچ‌گرا می‌شود (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳). پرداختن به فلسفه حیات در اندیشه علامه جعفری با تعابیری چون حیات معقول، معناداری زندگی، زیست معنادار مورد واکاوی بوده است. علامه جعفری معتقد است وقتی صحبت از معنی می‌شود منظور و مراد، بحث لغوی که در آن از الفاظ و علامات استفاده می‌شود، نیست؛ بلکه علامه جعفری معنی‌دار بودن در مورد انسان را چنین می‌پندارد که او جزئی از کل حقیقت عالم است که از آغاز تا انتها از سیر معقول و هدفمندی برخوردار است و وجودش مستند به وجود و اراده الهی است و شکوفایی‌اش در گرو مسیری است که انتخاب می‌کند. به این صورت که اگر در مسیر الهی - مسیری که وجودش مستند به اوست - گام بردارد، به ابدیت خواهد رسید

(جعفری، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۱۲۰).

برای رهایی از پوچ‌گرایی و رفتن به سمت زیست معنادار، لازم است جنبه‌های واقعی حیات موردتوجه قرار گیرد. پرداختن به فعالیت‌های خیرخواهانه به نحو عام و انفاق در زندگی دنیایی به صورت خاص می‌تواند از مؤلفه‌های معناداری زندگی باشد که ضمن در پی داشتن نتایج اجتماعی، زندگی فرد واقف را از بی‌معنایی نجات دهد و او را به حیات معقول نزدیک کند. نظر به اهمیت همین امر در این پژوهش تلاش بر این است تا نقش وقف را با نظر به انسان‌شناسی علامه جعفری، در معنادار نمودن زندگی موردبررسی قرار گیرد. پژوهش‌های متعددی در زمینه معناداری زندگی و رویکرد انسان‌شناسی علامه جعفری صورت گرفته است از جمله: مقاله «راهکارهای عینیت‌بخشی به معنای زندگی از دیدگاه دکتر فرانکل و علامه جعفری» کریمی (۱۴۰۱)؛ اله‌داستانی (۱۴۰۰) مقاله «رابطه مبانی انسان‌شناسی و معناداری زندگی از نظر ویل دورانت و علامه محمدتقی جعفری»؛ «حیات معقول از دیدگاه علامه جعفری» تقی‌لو (۱۳۸۷)؛ «حیات و ابعاد آن از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری» ربانی گلپایگانی (۱۳۸۵)؛ «بررسی معناداری زندگی بر اساس دیدگاه انسان‌شناسی علامه جعفری و اصول تربیتی ناظر بر آن» مداحی و دیگران (۱۳۹۹)؛ مقاله «بررسی و تحلیل معناداری زندگی از دیدگاه علامه جعفری مبتنی بر انسان‌شناسی دینی» خدروی (۱۳۹۳). وقف نیز از جنبه‌های مختلف موردپژوهش و توجه قرار گرفته است. آنچه از نظر نگارنده نیازمند توجه است اینکه امروزه جامعه انسانی نیازمند اعمال خیرخواهانه و مددسانی به سایر هموعان خود است. وقف یکی از این راهکارهاست که آگاهی از تأثیر این عمل خیرخواهانه در زندگی و معنا بخشیدن به حیات دنیایی، می‌تواند مشوقی برای گسترش و توسعه وقف در عصر حاضر باشد همچنین با نظر به تأثیر وقف در فرایند معنا دهی به زیست دنیایی در این پژوهش تلاش بر این است تا تأثیر فعل حسنه وقف بر معناداری زندگی مورد تبیین قرار گیرد.

۲. انسان‌شناسی از منظر علامه جعفری

پرداختن به معنای زندگی درگرو شناخت هویت خود انسانی است بدین معنی که تا انسان و جایگاه او در نظام هستی تبیین نشود، سخن گفتن از معنای زندگی کاری دشوار است. از نظر علامه جعفری شناخت هویت و حیات انسان از یک‌سو کار چندان دشواری نیست چون نیاز به اصطلاحات دشوار فلسفی و روان‌شناسی ندارد ولی از سوی دیگر نباید انتظار داشت انسان در زمان محدود به درک هویت خود نائل شود و همه معنای زندگی



را درک کند (جعفری، اردیبهشت ۱۳۶۲) بلکه این شناخت به صورت تدریجی رخ می‌دهد. علاوه بر این تفسیر معنای زندگی از نظر علامه ریشه در تفسیر نوع حیات، تبیین مرگ و مبانی انسان شناسانه دارد که علامه با عنوان مختصات انسانی از آن یاد کرده است و در زیر بدان اشاره می‌شود.

الف: ماهیت مندی انسان

یکی از مبانی انسان‌شناسی که علامه جعفری از آن به «انسانیت» تعبیر می‌کند، ماهیت مندی اوست. بدین معنی که این انسان، در اولین مختصات خود موجودی آزادی‌خواه است که با بهره‌گیری از اراده خود، مقهور عوامل جبری محیطی نمی‌شود و از همین طریق رکود و ایستایی نمی‌پذیرد به بیانی دیگر در حال شدن است. همچنین از وجدان اخلاقی بهره‌مند است که می‌تواند او را از جلوه‌های طبیعی و پائین حیات، به سوی حیاتی برتر سوق دهد. تعهد و مسئولیت که ریشه در ذات انسانی دارد، از دیگر مختصات انسانی است که علامه معتقد است انسان با نظر به مبدأ و منتهای خود در تلاش است تا خود را به سوی نقطه «باید» برساند. این انسان خود را در برابر آنچه پیرامونش می‌گذرد متعهد و مسئول می‌داند که این حس تعهد برگرفته از آگاهی عمیق به «وجود خویشتن» است که چنانچه اشاره شد ریشه در استعداد ذاتی او دارد (جعفری، ۱۳۷۷: ۲۷-۳۵)

علامه برای تبیین جایگاه انسان، از «خود» تعبیر به تعیین می‌کند و معتقد است ارزیابی هر پدیده از موقعیت معین تعیین او را تشکیل می‌دهد. در مورد انسان نیز تعیین وی در مرحله اول مجموعه‌ای از مواد طبیعی و عوامل وراثتی و عناصر سازنده‌ای است که با رعایت ضوابط و قواعد طبیعت به آن «خود» یا «شخصیت» اطلاق می‌شود. این مرحله در همه موجودات زنده مشترک است و به نحوی می‌توان گفت دارای «خود» هستند (جعفری، بی‌تا: ۱۱۸)

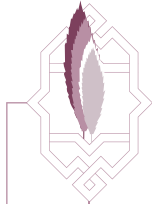
علامه می‌گوید انسان در این مرحله در مرحله خود طبیعی به سر می‌برد و باید تلاش کند تا از این مرحله وارد مرحله تعیین دوم شود. انسان در مرحله دوم تعیین، از چاه تاریک خود طبیعی خارج می‌شود احساس می‌کند که می‌تواند «من» را با انسان‌های دیگر و جهان طبیعت تعدیل و هماهنگ کند. از نظر علامه این مرحله در عین باارزش بودن، همه افراد از آن بهره‌مند نیستند و می‌توان گفت انسان در این مرحله نیز هنوز به شخصیت واقعی خود دست نیافته است؛ از این رو باید از این حد نیز بگذرد. از نظر علامه موجودیت انسان در این مرحله، در منطقه ارزش‌ها قرار می‌گیرد (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۹: ۱۸۲).

انسان در تعیین دوم انسان درک می‌کند که در نظام هستی، توانایی ارتباط با کمال

الهی را دارد. این حس مقدمه ورود به مرحله سوم است. در این مرحله است که انسان وارد قلمرو ارزش‌ها شده، تکالیف الهی و قوانین برای او قابل احترام خواهد بود. به عقیده علامه ورود به این مرحله، نیازمند احساس تعهد است ولی این تعهد، شرط کافی نیست. علامه این مرحله را تعیین «انسان الهی» یا من ایده‌آل می‌داند. در این مرحله انسان به عظمت خود پی می‌برد و در سطحی قرار می‌گیرد: «حتی نمی‌تواند نسیم موجود غیرمادی، مانند نفس فرشته را تحمل کند، اکنون همین انسان که با نیروی عشق خود را دگرگون کرده و خود دیگری را برای خویش ابداع نموده است می‌تواند در مقابل قال و مقال و تمام تصادم‌های عالم هستی مقاومت بورزد! آری، طعم حیاتی را که رادمردان با عظمت تاریخ چشیده‌اند، با آن ظرافت و نیرومندی که خاصیت معجزه‌آسای حیات است، توانسته‌اند تلخ‌ترین حوادث روزگار را نوش کنند و لذا یذ آن را هم زیر پا گذارند و از سایه‌های موجودیت خود به هدف حیات برسند» (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۷: ۵۵۱).

ب: دو ساحتی بودن انسان

یکی دیگر از مبانی انسان‌شناسی علامه جعفری، پرداختن به انسان با نظر به دو ساحتی بودن اوست. علامه جعفری درباره نفس ناطقه یا روح بحث کلاسیک فلسفی ندارد، شاید به همین دلیل است که در آثار علامه تعریف حدّی و رسمی برای نفس ناطقه یا روح وجود ندارد. ولی این به معنای عدم توجه علامه به این مسئله نیست بلکه ایشان بیاناتی دارد که می‌شود آن را خاصه مرکبه نامید (خوانساری، ۱۳۸۲، ج ۱ و ۲: ۱۶۵). «مقصود از نفس که مطابق روایت فوق شناخت آن مستلزم شناخت خداوندی است هیچ‌یک از نیروها و استعدادهای درونی و غرایز طبیعی و اعضاء مادی کالبد جسمانی و مجموع آن‌ها نیست، بلکه آن حقیقت است که مدیریت غرایز و اعضاء مادی و نیروها و استعدادهای درونی را بر عهده دارد که با اصطلاحات گوناگون مانند من آگاه، شخصیت، خودآگاه و روح و غیرذلک مورد توجه قرار می‌گیرد» (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۱۴۹) و در جای دیگر می‌فرماید: «روح آدمی است که حکم قاطع به پیروی از ارزش‌های والای اخلاقی می‌نماید» (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۲۲: ۱۹۳) و نیز می‌گوید: «مقصود از روح همان حقیقت والایی است که انسان را از سایر جانداران متمایز می‌سازد و او را به تکامل مادی و معنوی می‌رساند» (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۳۳). به تعبیری دیگر «انسان دارای جسم و روح است، و بر اساس حکمت و مشیت خداوندی برای هدف بااهمیتی آفریده شده است که باید برای وصول به آن تا آنجا که قدرت دارد تلاش کند هدف زندگی انسان عبارت است از



به ثمر رساندن شخصیت در گذرگاه ابدیت، که قرار گرفتن در جاذبه کمال ربوبی است. اساسی‌ترین عوامل صیوروت تکاملی انسان در راه هدف اعلا، احساسات برین، تعقل و وجدان اصیل او (فطرت) است. اساسی‌ترین استعداد انسان پس از دریافت مبدأ و مقصد اصلی زندگی، استعداد زندگی اجتماعی است و انسان برای این زندگی اجتماعی تعهد می‌بندد» (جعفری، ۱۳۸۵ ب: ۱۴۴)

ج: برخورداری از کرامت انسانی

در انسان‌شناسی علامه جعفری انسان از کرامت برخوردار است. علامه جعفری معتقد است برتری انسان از دیگر موجودات، حتی از عالی‌ترین جانداران غیر انسان، در این است که او می‌تواند از خویشتن آگاه شده و برای توجیه حیات خود احساس آزادی نماید و همچنین به حیات خود تصعید بخشد. بر این اساس و به علت این امتیاز بزرگ است که قانون حاکم بر انسان عالی‌تر از قانون حاکم بر دیگر موجودات است. به نظر وی اگر انسان از خویشتن آگاهی نداشت، بدون تردید نمی‌توانست موقعیت حیاتی خود را با آن‌همه ابعاد متنوع، در میان جنگل بیکران پدیده‌ها و حوادث طبیعت و نیز در میان هم نوعان خود، تنظیم نموده و تاریخی برای خود فراهم کند (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۷۴).

علامه جعفری معتقد است در دین اسلام دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده است که عبارت‌اند از: کرامت ذاتی یا طبیعی که همه انسان‌ها مادام که با اختیار، آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند. دوم کرامت ارزشی یا الهی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌گردد. این کرامت اکتسابی و اختیاری است (جعفری، ۱۳۸۳: ۱۰۶). ایشان با اشاره به آیه‌ای از قرآن (اسراء/۷۰) اثبات می‌کند که خداوند فرزندان آدم را ذاتاً موردتکریم قرار داده و آنان را بر سایر موجودات برتری داده است. او منشأ این کرامت را رابطه مهم و بارز خدایوند با انسان‌ها می‌داند، که خداوند از روح خود در انسان دمیده است (حجر/۲۹). به اعتقاد وی خداوند با این تکریم انسان را شایسته سجده فرشتگان فرمود، و منشأ این کرامت هم صفات و استعدادهای مهم انسان است که با به کار انداختن آن‌ها و تلاش در مسیر حیات معقول به اتصاف به کرامت عالی ارزشی نائل می‌گردد (جعفری، پیام خرد: ۱).

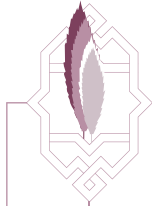
علامه جعفری معتقد است کرامت برای انسان را بسیاری نظام‌ها و مکتب‌های اخلاقی هم قائل هستند. اما برخی از نظام‌ها در دوران معاصر، کرامت انسانی را منحصر

در کرامت ذاتی می‌دانند، درحالی‌که اسلام بالاتر از این کرامت ذاتی، کرامت عالی ارزشی را نیز مخصوص به انسان می‌داند و ملاک آن را بر مبنای تقوا استوار می‌کند (حجرات/ ۱۳؛ جعفری، ۱۳۸۳: ۱۰۸). علامه جعفری معنای تقوا را صیانت از ذات در جاذبه کمال الهی می‌دانند (همان: ۱۰۷) به نظر علامه جعفری، به‌طورقطع که هر یک از این دو نوع کرامت، دارای درجات مختلفی است و ملاک این اختلاف، مقدار و کیفیت آگاهی از عظمت و ارزش وجود انسانی، و به ثمر رساندن شخصیت الهی است، که مدیریت وجود انسان را در جهانی معنی‌دار اداره می‌نماید (همان).

د: رسالت مندی انسان

از نظر علامه انسان موجودی رسالت‌مند است این رسالت تنها مسیری است که انسان را به تفسیر زیست معنادار از اهداف والای انسانی می‌کشاند. به نحوی که این رسالت از نیرومندترین محرک‌هایی است که در طول حیات بشریت مشوق انسان به سوی اهدافش بوده است. اگرچه از نظر علامه اینکه انسان رسالت دارد در همه زمان‌ها و جوامع به‌صورت یکسان ذکر نشده است ولی این مفهوم که «بایستی بهتر از آنچه هستم بشوم» در میان همه جوامع مشترک بوده است. در گذشته این رسالت با عباراتی چون «انسان خوبی باشم»، «وظیفه‌مان را انجام دهیم»، «ستم نکنیم» بیان می‌شد و امروزه با این عبارات که «انسان‌ها را نجات دهیم»، «وجدان جهانی را بیدار کنیم» بیانگر این مضمون است. علامه معتقد است اینکه امروزه شاهد تغییر تعبیرات هستیم دلیل بر تغییر بر ماهیت انسان نیست بلکه ناشی از شناخت بیشتر انسان از خود و جهان پیرامونش است. از همین رو می‌توان نتیجه گرفت که رسالت انسانی همیشه پایدار در انسان وجود داشته است (جعفری، ۱۳۸۴: ۵).

رسالت انسان در بیان معناداری زندگی، در کمک به هموعان، رسالت برای آزادی مسئولانه و.. جلوه کرده است ولی از نظر علامه حیاتی‌ترین رسالت انسان امروز ایجاد هماهنگی میان آرمان‌های والای انسانی و پیشرفت دنیای ماشینی امروز است (همان، ۸). علامه رسالت را به دو نو کلی و جزئی برای انسان به تصویر می‌کشد که در رسالت کلی با تصدی هدایت تکاملی انسان‌ها در مسیر عالی‌ترین مختصات انسانی (حقیقت انسانیت) بر عهده پیامبران الهی قرار داده شده است (همان، ۷) و دیگری رسالت جزئی که شناخت و دگرگون ساختن تکامل انسان در قلمرو خاصی از امتیازات انسانی را شامل می‌شود (همان: ۵۴). در رسالت کلی در ارتباط با انسان لازم است این امور مدنظر قرار گیرد: آشنایی انسان با خویشتن، پذیرش تعهد انسانی برین (همان، ۳)، تعدیل خود طبیعی (همان، ۶۴)، اثبات



احترام ذات، آزاد کردن انسان‌ها از مطلق‌سازی‌ها و رها ساختن انسان از جبرهای نمایشی و تقویت اختیار (همان، ۶۵-۶۶).

۳. حیات معنادار از دیدگاه علامه جعفری

شاید بتوان ادعا کرد که همه آثار علامه محمدتقی جعفری ریشه در یک موضوع دارد و آن هم «حیات و جان» آدمی است. در واقع مباحث و آثار جعفری بر محور و مدار انسان و آن چیزی که انسانیت درگرو آن است می‌چرخد. در این جهت او می‌کوشد تا نفس و روح را بازکاو کند و معتقد است شناخت هویت هر فرد مقدم بر هرگونه شناخت دیگری است و بعد از شناخت هویت و «من» او، خواسته‌ها و هدف‌گیری‌ها یا به عبارتی دیگر، می‌خواهم‌های فرد باید به‌دقت مورد تأمل قرار گیرد. تأکید زیاد جعفری بر روی می‌خواهم‌های انسان از این‌رو است که او معتقد است محور تمام هویت‌های انسان همان خواسته‌های او است گویی حیات یا شخصیت و منش آدمی محصولی از هدف‌هایی است که در زندگی انتخاب می‌کند (جعفری، ۱۳۶۰، ج ۱، ۷۸).

حیات و جان آدمی درگرو هدف‌گیری‌ها و خواسته‌های فردی اوست به عبارت دیگر خواسته‌های آدمی تفسیرکننده حیات اوست. جعفری معتقد است که انسان باید در جستجوی هدف اعلا برای حیات خود باشد و تنها زندگی‌ای ارزش زیستن دارد که در جستجوی هدف اعلا باشد و فرد برای تحقق هدف اعلا باید از خود طبیعی فراتر رفته و به خود حقیقی نائل شود که تنها در این صورت است که از حیات طبیعی به معنای خاص کلمه فاصله گرفته و به حیاتی معقول یا بینه دست خواهد یافت و نفس کشیدن در حیات معقول، نفس کشیدن در حیات معناداری است که انسان شایسته چنین حیاتی است پس می‌توان گفت که دغدغه جعفری آشنایی انسان با هویت به‌ظاهر گم‌شده خودش بوده و سعی داشته انسانی که هویت خودش را کشف کرده، زمامدار خویشتن خویش باشد و با در دست گرفتن قوانین کلی انسانی به سرمنزل مقصود برسد. جعفری این جدیت و تلاش را هنگامی انجام داد که جامعه ایرانی آرام‌آرام با تفکرات پوچ‌گرایی آلبرکامو و امثال او آشنایی می‌یافت و در بدو خطر پوچ‌گرایی قرار گرفته بود.

از نظر جعفری مسئله معنا و هدف زندگی پدیده‌ای تازه نیست که امروزه بشر با آن مواجه شده باشد بلکه این مسئله در طول تاریخ انسانی به اشکال گوناگونی مطرح شده است. اما تنها عاملی که موجب شده این پرسش سرنوشت‌ساز بشری پررنگ‌تر شود یا اصلاً رنگ ببازد، هشیاری و تعقل انسان‌ها بوده است. انسان هشیار توانسته با برقراری ارتباط شایسته و مناسب با طبیعت

پیرامون خود و تنظیم روابط خود با دنیای پیرامون، معنای حیات را به دست آورده و در مسیر تکامل خود از آن‌ها بهره جوید (جعفری، ۱۳۶۸: ۷-۸).

اگر بشر به سؤالات گوناگون پیرامونش هیچ اعتنایی نداشته باشد و به دنبال کسب لذایذ مادی باشد و بیاشامد و بخورد و بخوابد، هیچ نیازی به فهم زندگی و پرسش از معنای آن پیدا نخواهد کرد چون زندگی را همان طبیعت مادی زندگی می‌داند. اما اگر بشر این‌طور زندگی را انتخاب کند که بخواهد بداند کیست، از کجا آمده و به کجا می‌رود باید در جستجوی کسب معرفت باشد. بنابراین سؤال از فلسفه و هدف زندگی برای دو گروه مطرح نخواهد شد: «گروه یکم: آنان که قدرت تجرید حیات از خویشتن نداشته و نمی‌توانند آن پدیده را برای خود مطرح نموده جواب آن را بجویند.. گروه دوم: اشخاص رشد یافته‌ای هستند که حیات را به‌عنوان جزئی از مجموع هستی که در یک آهنگ کلی شرکت کرده است تلقی نموده هر جزئی ولو پست‌ترین پدیده از حیات برای او جزئی از همان آهنگ است که هدف نامیده می‌شود لذا دائماً یک نشاط روانی سرتاسر وجود آنان را فرامی‌گیرد» (جعفری، ۱۳۶۸: ۲۰).

ایشان برای اثبات معنادار بودن هستی و انسان احتمالاتی را مفروض می‌گیرد:

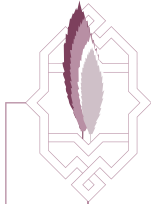
الف) انسان معنی‌دار در جهان معنی‌دار؛

ب) انسان بی‌معنی در جهان بی‌معنی؛

ج) انسان معنی‌دار در جهان بی‌معنی؛

د) انسان بی‌معنی در جهان معنی‌دار.

جعفری در مورد احتمال دوم (انسان بی‌معنی در جهان بی‌معنی) می‌گوید اگر جهان هستی جهانی بی‌معنی باشد و انسان‌هایی هم که در آن زندگی می‌کنند بی‌معنی باشند پس اولاً چرا ما شاهد این‌همه تلاش و کوشش متفکران و دانشمندان هستیم که حتی برای فهمیدن چگونگی پیدایش اولیه عالم و گسترش کهکشان‌ها در تکاپو هستند و درصددند تا به زوایای ناشناخته هستی اشراف و آگاهی یابند؟ ثانیاً دریافت‌های خردمندان را که به‌وضوح، هدف‌دار بودن عالم را برایمان ثابت می‌کند نمی‌توان نادیده گرفت. ثالثاً در این صورت هیچ دلیل و علتی برای عظمت و ارزش‌های انسانی وجود نخواهد داشت و انسان‌هایی که در پی دستیابی به ارزش والای انسانی هستند مردمانی احمق و دیوانه هستند. در نتیجه کوشش‌های انبیاء و اوصیای الهی که همه انسان‌ها را در مسیر آزادی و اختیار و عدالت به حرکت درآوردند بیهوده بوده است. بنابراین احتمال دوم احتمالی باطل است.



او در مورد احتمال سوم (انسان معنی‌دار در جهان بی‌معنی) می‌گوید اگر ما قائل به این باشیم که انسان معنی‌دار است ولی در جهان بی‌معنی گرفتار آمده است دچار تناقضی آشکار خواهیم شد؛ زیرا انسان و جهان هستی در حقیقت متصل به یکدیگرند و اگر جهان بی‌معنی باشد انسان که جزئی از آن است نمی‌تواند معنی‌دار باشد و در مورد احتمال چهارم انسان بی‌معنی در جهان معنی‌دار) می‌گوید: جهان معنی‌دار جهانی بر مبنای قانون و قواعد دقیق و خاص است و بر مبنای تبعیت جزء از کل مجموعی، مستلزم این است که انسانی که در چنین جهانی تکون می‌یابد و با صدها نیرو و استعداد حرکت می‌کند، دارای معنی باشد. حال که سه احتمال (دوم و سوم و چهارم) باطل شد احتمال اول اثبات می‌شود. انسان با داشتن معنایی والا در جهانی که دارای معنی است زندگی می‌کند (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۱۲۷-۱۲۰).

انواع زندگی از نظر علامه جعفری: علامه جعفری حیات انسان را به دو حیات طبیعی و حیات معقول تقسیم می‌کند و معتقد است آنچه بیشتر اندیشمندان را به خود مشغول کرده، جلوه‌های ظاهری و سطحی زندگی است نه حقیقت آن چنانچه در قرآن نیز بیان شده است «یعلمون ظاهرة من الحیوة الدنیا و هم عن الاخرة هم غافلون»؛ از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند و حال آن‌که از آخرت غافل‌اند (جعفری، ۱۳۸۱: ۳۴۱). علامه این آیه را مصداقی می‌داند که انسان‌های طبیعت‌گرا، برای ارزیابی حقیقت زندگی، مشاهده ظاهری را ملاک قرار می‌دهند. انسان نباید شیفته محسوسات زودگذر شود بلکه با توجه به خود حقیقی، معقولات و قوانین جهان هستی را درک کند. از همین روست که علامه با توجه به دو عامل درونی (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۶: ۶) (غرایز طبیعی انسانی که همواره در جوشش و فعالیت‌های خود، هیچ اصل و قانونی را نمی‌شناسد) و بیرونی (از روابط زندگی اجتماعی که ضرورت آن‌ها ناشی از ضرورت خود زندگی اجتماعی است)، حیات آدمی را به «حیات طبیعی محض» و «حیات معقول» تقسیم می‌کند.

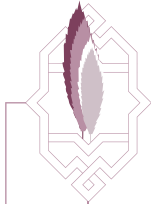
از نظر علامه کسانی که نمی‌توانند فعالیت‌های غرایز طبیعی را تعدیل کنند و اشباع غرایز، تمام زندگی حقیقی آن‌ها را تشکیل می‌دهد در «حیات طبیعی محض» قرار دارند و کسانی که فعالیت عقل و وجدان، برایشان امری اصیل قلمداد می‌شود و در تلاش‌اند تا استعدادهای جسمی و روحی خود را شکوفا سازند و مطیع مطلق شرایط و عوامل محیطی نشده‌اند؛ بلکه با سعی درونی، همه شرایط را در راه رشد به کار می‌گیرند، کاروانیان «حیات معقول» هستند. این حیات از نظر علامه این‌گونه است: «حیات معقول عبارت است از آن

زندگی پاک از آلودگی‌ها که انسان دارای چنین حیاتی، خود را در یک مجموعه بزرگی به نام جهان هستی در مسیر تکامل می‌بیند که پایانش منطقه جاذبه الهی است» (همان)

نقش زندگی معقول در معناداری زندگی: با توجه به تعریف علامه جعفری از زندگی معقول، وصول به چنین زندگی‌ای، دست یافتن به آرامش و رها شدن از همه عناصری است که موجب رنجش خاطر آدمی است. در زندگی معقول، رسیدن به وحدت در نگاهی تصعیدی و گذر از زمان و محدودیت‌هاست؛ زیرا پرداختن به محدودیت‌ها و زمانیات و پراکندگی‌های دنیای مادی، سبب سردرگمی در تکرارها و تناهی رنج‌آور برای انسان است که رو او را پریشان و آزرده می‌کند؛ بنابراین علامه جعفری سعادت و آسایش را در زندگی معقول تفسیر می‌کند و معتقد است دست‌یابی به چنین زندگی‌ای، خواست اصیل انسان‌های آگاه و هوشیار بوده است از این‌رو زمانی که انسان تفسیری معقول از زندگی و سعادت خود داشته باشد، زندگی او معنادار خواهد بود. چنین انسانی در هر لحظه اگر از جایگاه خود پرسش کند موقعیت خود را در جهان هستی خواهد یافت و خود را رها شده نمی‌بیند. چنین زندگی از نظر علامه جعفری لازمه‌ها و بایسته‌هایی دارد:

تلاش و کوشش: از نظر علامه عده‌ای بدون اینکه معنای آرامش را درک کنند، هدف اصلی زندگی‌شان را به دست آوردن آرامش قرار داده‌اند. علامه آسودگی و بی‌خیالی را آرامش نمی‌داند بلکه علامه معتقد است برای به دست آوردن آرامش نیازمند تلاش و کوشش است و این تقلا و تلاش با بی‌خیالی سازگار نیست. علامه به آیات الهی در این زمینه استناد می‌کنند: «لقد خلقنا الانسان فی کبد»؛ (بلد / ۴) به‌طور قطع ما انسان را در زمینه تلاش و گلاویزی در کار آفریده‌ایم. همچنین آیه «یا ایها الانسان آنک کادح الی ربک کدحا فملاقیه»؛ (انشقاق / ۶) ای انسان تو در حال کوشش حیاتی به دیدار خداوندی رهسپار می‌شوی. این آیات نشان می‌دهد که فعالیت و تلاش، علاوه بر اینکه زمینه خلقت انسان معرفی شده، وسیله‌ای است برای سیر به سمت خداوند. این گروه هم حرکت و تلاش را عنصری مهم در طبیعت انسان می‌دانند و هم سرنوشت نهایی او را به این تلاش و فعالیت گره زده‌اند (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۴-۴۳). به همین علت علامه معتقد است زندگی‌ای که با تلاش حاصل شود هدفش را با خود دارد و این عامل مهم آرامش دهی روحی به انسان است.

مناسبت میان هدف زندگی و وسیله زندگی: جعفری دلایل گوناگونی را برای مطرح کردن بحث وسیله و هدف حیات و تفکیک این دو از یکدیگر می‌آورد که از مهم‌ترین آن‌ها این



است: آنچه به‌عنوان هدف زندگی شخص انتخاب می‌شود تمام قوای درونی و منش و شخصیت و حیات فرد به‌سوی آن در حرکت خواهد بود لذا با تفکیک وسیله و هدف، ارزش و اهمیت حیات نمایان‌تر خواهد شد. او می‌گوید اگر تفکیک میان هدف و وسیله حاصل نشود، زندگی آدمی مانند قطعه کاغذی خواهد بود که بدون هدف در سیل حوادث زندگی به این‌سو و آن‌سو کشیده می‌شود و در مسیر خود از هر چیزی که در پیرامونش می‌گذرد و می‌تواند ارتباطی با او داشته باشد، اطلاع و بهره‌ای نگیرد (همان، ۱۳۷۸، ج ۱، ۰۷۸). ایشان خلط این دو عامل را علت تحیر و سردرگمی برخی از نویسندگان می‌داند و معتقد است آن‌ها در متن خود حیات غوطه‌ورند و از این‌رو توانایی اندیشیدن به هدف حیات را نخواهند داشت و حتی یک گام فراتر می‌نهد و می‌گوید: «افراط در وسیله حیات، انداختن حیات به فاضلاب حیات است» (جعفری، ۱۰ اسفند ۱۳۶۱، جلسه هشتم)

قرار نگرفتن هدف حیات در گروه حقیقتی ناآگاه از نظر جعفری حیات سرتاپا هشجاری و آگاهی می‌خواهد یعنی جان حیات، آگاهی است. حال اگر هدف حیات امری ناآگاه باشد نمی‌توان هدف و معنایی برای آن در نظر گرفت. از جمله مواردی که جعفری تحت این عنوان بحث می‌کند تعریف و تفسیر معنای حقیقی قدرت است. او قدرت را حقیقتی دارای ارزش ذاتی می‌داند و معتقد است: قدرت ذاتاً جلوگاه حق است (جعفری، ۱۳۸۱: ۵۸) ولی وقتی در حیطه اراده و اختیار انسانی درآید که از سرنوشت خود ناآگاه است، تفسیر و معنای دیگری پیدا خواهد کرد و در مقابل حق قرار می‌گیرد و در این هنگام پرسیده می‌شود: «حق پیروز است یا قدرت؟» و به این صورت قدرت، از آن جهت که تابع مدیریت انسانی است که آن را اداره می‌کند و ذاتاً ارزشمند است، حیات را نابود خواهد ساخت. علامه می‌گوید: «هراندازه که قدرتمند خود را به جهت داشتن قدرت، بیشتر بیازد عمق تخریب و ویرانگری قدرت بیشتر می‌شود» (همان، ۶۱) ولی وقتی قدرت در دست انسانی باشد که از «الحیة الدنیا» بالا رفته و به حیات مستند به بینه نائل شده باشد معنای با عظمتی پیدا می‌کند و لحظه‌به‌لحظه‌ای که قدرت به دست او باشد هم به حیات خود و هم حیات دیگران یاری می‌رساند.

۴. نقش وقف در معنا بخشیدن به زیست انسانی

با توجه به آنچه درباره حیات معنادار گذشت و اینکه علامه جعفری معتقدند انسان در جهانی معنادار قرار دارد از این‌رو این انسان حیاتش نیز دارای معناست، همچنین با نظر به اینکه اعمال انسان در این حیات با تلاش و کوشش همراه است و از بایسته‌های حیات معقول محسوب

می‌شود؛ اعمال خیر انسان و سلوک وی می‌تواند در معناداری زندگی او اثرگذار باشد. وقف از انفاق‌هایی است که انسان با رضایت خاطر خود بدان اقبال پیدا می‌کند می‌تواند در کیفیت و بهبود زیست معنادار وی تأثیر داشته باشد که در زیر بدان پرداخته می‌شود:

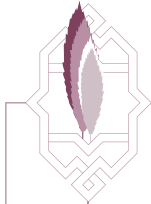
الف: بقا انگاری و پاسخ به عطش جاودانگی

طلب جاودانگی و نامیرایی میل طبیعی انسانی است به‌گونه‌ای که انسان از هر امری که مانع تحقق این میل شود، گریزان است. این امر از یک‌سو ریشه در دوگانگی انسان و اصالت روح وی دارد که درصدد تشبه به ذات احدیت است و از سوی دیگر گرایش‌ها و تمایلاتی چون حقیقت‌طلبی، خیر اخلاقی، نوع‌دوستی، نیکی و انفاق بر دیگران با ذات انسانی پیوندی وثیق دارد که تفسیر حیات معنادار بدان وابسته است. مرگ یکی از موانع جاودانگی است. علامه جعفری بینش و نگاه افراد به بقای پس از حیات را این‌گونه دسته‌بندی می‌کند:

۱. برخی افراد پایان زندگی را خلأ محض می‌دانند؛ یعنی پس از مرگ برای خود بقائی قائل نیست. ۲. برخی افراد مرز نهایی زندگی و پس‌ازآن را مبهم می‌بینند و حتی به دنبال آن‌اند تا اطلاعاتی درباره مرگ و پس‌ازآن به دست آورند. درواقع، این دو گروه کسانی هستند که درباره زندگی و هدف آن نمی‌اندیشند؛ بدون اندیشه راستین درباره زندگی، نمی‌توان به معنای واقعی مرگ راه یافت. ۳. برخی انسان‌ها نیز با توجه به بقای الهی، مرگ خود را تفسیر می‌کنند و ۴. گروهی از انسان‌ها نیز به مقامی دست‌یافته‌اند که اصلاً بقای خود را در برابر وجود و بقای خداوندی به حساب نمی‌آورند. حیات این افراد در طول عمر، متکی به شهود الهی است (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۲۴، ۳۱۴).

از مجموع این بینش‌ها، دو نگاه مثبت و منفی نسبت به مرگ قابل‌تحلیل است که علامه جعفری با تحلیل این دو نگاه، نکات مهمی درباره حیات و مرگ مطرح می‌کند. نگاه خیام‌وار به مرگ، مبتنی بر برخی پیش‌فرض‌ها درباره انسان و جهان است، ازجمله آنکه فلسفه و هدف خلقت، مجهول است یعنی آدمی نمی‌داند چرا پا به عرصه هستی گذارده است و نوعی نگاه جبر گونه آمدن انسان را رقم‌زده است. به عقیده علامه، علی‌رغم پذیرش این جبر آمدن و رفتن «عوامل و انگیزه‌های ادامه حیات و زیبایی‌های آن به قدری است که به‌طور طبیعی نمی‌خواهیم از آن بیرون برویم و اگر کسی اعتراف کند که در این دنیا عوامل و انگیزه‌های خوبی برای زندگی کردن وجود دارد، از نظر منطقی در این زندگی باید متحیر و مردد نباشد» (جعفری، ۱۳۹۳: ۲۵۴).

به اعتقاد علامه، بی‌توجهی به فلسفه حیات، پوچ دانستن خلقت، نفی ابدیت و تفسیر



غلط از فلسفه مرگ، موجب می‌شود آدمی جهان هستی را جدی نگرفته و به تأخیر حیات بپردازد (همان، ۳۱۷). از دیدگاه علامه، حیات ابدی باید در همین جهان احساس شود. انسان‌های معمولی گمان می‌کنند که ابدیت روح پس از عبور از دالان مرگ آغاز می‌شود؛ از این رو، زندگی این دنیا را گاه «به شکل یک بازیچه تمام‌شدنی می‌بینند»، در حالی که اگر انسان دست از هوا و هوس‌ها و خودپرستی‌ها بردارد، پایداری او از همین جهان آغاز خواهد شد. به بیان دیگر، ابدیت خود را در همین جهان احساس خواهد کرد (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۴، ۴۵۴). انسان‌ها برای رهایی از مرگ حتی در تفسیر صحیح آن، تلاش می‌کنند با انجام برخی امور که آثار ماندگاری دارد س ضعیف بقا و میل به جاودانگی را در همین دنیا برای خود داشته باشند. یعنی انسان‌ها با آگاهی از این امر آست که تلاش می‌کنند تا با انجام افعال خیر چون صدقات، انفاق‌ها و امور وقفی در جامعه همواره از آنان به نیکی یاد شود. هر چند انفاق و کار نیک فی‌نفسه دارای ارزش است ولی درجه ضعیفی از جاودانگی را برای انسان رقم می‌زند که می‌توان از آن به «جاودانگی در خاطره‌ها» یاد کرد (دیوانی، ۱۳۸۱: ۳۵۳).

ب: آرامش بخشی اضطراب مرگ

یکی از نقش‌هایی که انجام اعمال خیر و انفاق و صداقت در زندگی دنیایی برای انسان به ارمغان می‌رود و می‌تواند انسان را به صورت درک معنای زندگی سوق دهد، کسب آرامش است. این آرامش در برابر اضطراب ناشی از مرگ است که اندیشیدن بدان نیز لذت زندگی دنیایی را به کام انسان تلخ می‌کند. انسان واقف و خیر از یک سو با نظر به آیات الهی خود را در جایگاه محسنین می‌بیند که وعده پاداش الهی بدان داده شده است: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ» (ذراعات/۱۵-۱۶) از سویی دیگر ترس و اضطراب از مرگ را در مقابل خود می‌بیند. علامه جعفری عوامل ترس از مرگ را به نقل از ابن‌سینا چنین بیان می‌کند:

الف) جهل به ماهیت مرگ؛

ب) جهل به واقعیت پس از مرگ؛

ج) ترس از نابودی مطلق جسم و روح پس از مرگ؛

د) ترس از شکنجه توأم با مرگ؛

ه) ترس از شکنجه پس از مرگ؛

و) جهل و تحیر و سرگردانی ناشی از سرنوشت بعد از مرگ (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۸، ۴۰۶)؛

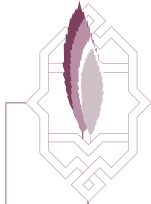
ز) ترس و وحشت ناشی از جدایی از مال و جاه و مقام و شهرت (همان، ج ۸، ۴۰۷).

با این بیان علامه، انسان نیکوکار به هر دلیلی که بیان آن گذشت، ممکن است دچار ترس و اضطراب شود اما نوع تفسیرش از حیات می‌تواند این اضطراب را به آرامش بدل کند. از همین رو علامه جعفری معتقد است که اگر کسی تصورش از حیات، احساس لذت و الم و اندیشه و تخیل و تناسل چندروزه‌ی زندگی باشد، طبیعتاً از مرگ ناراحت و نگران خواهد بود. او مرگ نگران‌کننده را، تسلیم شدن در برابر جریانات ناخودآگاه نیروهای طبیعت می‌داند و تفسیر تازه‌ای از مرگ بیان می‌دارد (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۸، ۴۰۸-۴۰۹) پس مرگ، بلوغ و پختگی حیات آدمی است و با این طرز تفکر است که حیات و زندگی اصالت خواهد یافت: «در منطق اسلام، مرگ موقع شکوفا شدن روح آدمی است. گویی بدن در این دوران حیات، حالت غنچه بودن را سپری می‌کرده است و حالا مرگ، حالت شکوفانی‌اش است» (جعفری، ۱۳۸۱: ۱۸۶).

با توجه به اینکه از نظر علامه نوع نگاه به مرگ، معنای حیات و نحوه زیستن افراد را نیز تعیین می‌کند انسانی که در راه خداوند از بهترین دارایی و اموال خود می‌گذرد و عمل خیرخواهانه وقف را انجام می‌دهد مرگ را صرفاً انتقال از یک حیات به حیاتی دیگر می‌داند و در صورتی که انسان مرگ را این‌گونه بیندارد و درباره آن اندیشه کند مرگ می‌تواند آگاهی از «سرنوشتی است که برای خود اندوخته» است (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۲۲، ۴۵) پی هر عمل خیر او ذخیره دنیایی دیگر محسوب می‌شود و این امر از اضطراب مرگ می‌کاهد و زندگی را معنایی تازه می‌بخشد.

علاوه بر این، از نظر علامه جعفری توجه همیشگی به مرگ موجب می‌شود زندگی تنها در همین حیات مادی محض خلاصه نشود اگر انسان صرفاً درصدد کسب خواسته‌های مادی و دنیوی باشد، حیات دنیایی در مقابل حیات معقول فاقد عمق خواهد بود بدین صورت که انسان با نهایت نگرانی و اضطراب با پدیده مرگ روبه‌رو خواهد شد، این نوع نگاه نه تنها آرامش‌دهنده نیست؛ بلکه اختلال‌های روانی زیادی را ایجاد خواهد کرد. علامه این نگرانی و عدم آرامش را در این کلام امام علی (ع) این‌گونه اشاره دارد: «اگر دنیای پس از مرگ را می‌دیدید شیون سرمی‌دادید و به اضطراب می‌افتادید» (نهج البلاغه/ خطبه ۲۰).

علامه در ادامه بیان می‌کنند این نحوه نگرانی انسان نسبت به مرگ، ناشی از آگاهی انسان نسبت به روح مجردی است که با مرگ احساس می‌کند این متاع ارزشمند باطل و ازدست‌رفته مانده است. همچنین انسان با درک مرگ، متوجه می‌شود که می‌توانسته



با انسان شدن واقعی، جهان باعظمت فراتر از این حیات مادی را بهتر درک کند ولی دچار شدیدترین تأسف‌های می‌شود که چرا در زندگی دنیایی خود را از پرده حیات مادی جدا نکرده است و با مشاهده تباهی حیات دنیایی خود، دچار اضطراب و نگرانی می‌شود (جعفری، ۱۳۸۸: ۸۲۱). بنابراین می‌توان گفت مرگ آگاهی موجب رشد شخصیت انسان و تصعید وجودی زندگی دنیایی او می‌شود. این تصعید شخصیت در وقف دارایی و اموال و هر کار نیکی نهفته است. چنین انسانی عمل خود را مصداقی از آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات/۱۵) می‌یابد که با انفاق مال خود را راه خداوند جهاد می‌کند در اثر همین نگاه، جهان زیست انسان نیکوکار متحول می‌شود و به آرام روحی و روانی می‌رسد که می‌توان گفت یکی از مظاهر زندگی معنادار در جهان امروز، آرامش روحی است.

ج: ایفای حس مسئولیت اجتماعی

بنا بر آموزه‌های دینی در جامعه اسلامی همه در برابر دیگر هموعان خود مسئول هستند به نحوی که در روایات بهترین مردم، نافع‌ترین آن‌ها برای مردم معرفی شده است: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۳۷، ح ۵۵). این حس مسئولیت‌پذیری در وقف، بیشتر از سایر افعال نیک نمود دارد؛ زیرا واقف بدون هیچ منتی، به کمک هموعان خود می‌شتابد و چون از رنج هموعان خود در رنج است، از آنچه خود دوست دارد می‌گذرد تا در پرتو آرامش درونی خود، به ایفای این مهم اقدام کرده باشد. علاوه بر این در وقف، از آنجایی که بهره‌برداری کنندگان از منافع و عایدات موقوفات مستقیماً با واقف روبه‌رو نمی‌شوند، می‌توان گفت این همیاری و همدلی ضمن محفوظ و محترم داشتن بهره‌برداران از وقف، فرد واقف را در ایفای این وظیفه مهم در شرایطی قرار می‌دهد که محبت درونی بذل و جود، زندگی فرد واقف را متفاوت از سایرین می‌کند.

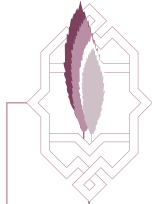
علامه جعفری یکی از ارتباط‌های چهارگانه (ارتباط انسان با خویشتن، با خدا، با جهان هستی و هموعان) انسان را همین احساس مسئولیت در برابر دیگران می‌داند که ریشه در محبت ذاتی انسان است. علامه معتقد است آگاهی از خویشتن باعث می‌شود انسان‌ها به یکدیگر محبت بورزند به تعبیری دیگر از نظر علامه مهر و محبت تصعید شده انسان‌ها به یکدیگر از قوانین من یا روح انسانی است (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۸۴-۲۸۶). انسان نیکوکار و انفاق کننده، من طبیعی و خودخواه خود را تصعید کرده و می‌توان محبت به دیگران را در وجود خود جای دهد و نسبت به آن‌ها خود را مسئول بداند این امر از نظر علامه محبت

معقول را در فرد رشد می‌دهد و خودخواهی‌ها خانمان‌سوزی که گریبان گیر بشر است را دفع می‌کند؛ زیرا مهم‌ترین کاری که این آرمان انجام می‌دهد، این است که انسان‌ها را وادار می‌کند برای به دست آوردن محبت تصعید شده بر یکدیگر، خود را بشناسند و در نتیجه عظمت و زیبایی من یا روح خود را که وابسته به عظمت و جمال خداوندی است، دریابند و به آن محبت و عشق بورزند (جعفری، ۱۳۸۶، ۲۸۷) این عشق و محبت که ریشه فطری دارد موجب رشد صفت جود و بخشش در افراد نیکوکار می‌شود و آن‌ها را از پرداختن به پراکندگی‌های دنیای مادی که اصلی جز رنج و تناهی ندارد، باز می‌دارد و سعادت و آسایشی که در پرتو زندگی معقول تفسیرپذیر است به زیست معنادار منتهی می‌شود.

د: امید به تکامل پس از مرگ

گروهی از انسان‌ها برای خود انسانی و الهی خویش، شرافتی والا قائل‌اند به‌جای آنکه تنها خود را ملاک بهره‌گیری از لذات دنیایی قرار دهند، همتشان دست‌یابی به کمال انسانی خویش است و کمال خود را درگذشتن از خود حیوانی دیده از این‌رو وقف، ایثار و انفاق را وسیله‌ای برای رشد معنوی خود قرار می‌دهند. این افراد همان کسان‌اند که در آیات الهی مورد خطاب قرار گرفته‌اند: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَعْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (صف/۱۱-۱۳)

علامه جعفری کمال را صفت وجودی می‌داند و می‌گوید: «امری حقیقی و صفتی وجودی است که انسان با پیمودن مراحل لازم به حقیقت آن می‌رسد» (جعفری، ۱۳۸۸: ۳۴) از نظر وی کمال‌جویی از جمله‌گرایی‌های اصیل و فطری انسان بوده و هر شخصی در نهاد خویش به دنبال رسیدن به کمال و تحصیل آن است. علامه در تعیین مصداق کمال انسانی، گاهی آن را رشد استعداد‌های فطری برای رسیدن قرب الهی می‌دانند و گاهی «حیات معقول داشتن می‌دانند»؛ هراندازه یک فرد و جامعه در بهره‌برداری از آزادی، در راه اختیار پیشرفت داشته باشد، به همان اندازه از «حیات معقول» بیشتری برخوردار خواهد بود (جعفری، ۱۳۸۸: ۸۵) به‌بیان‌دیگر از نظر علامه جعفری کمال انسانی عبارت است از رشد استعداد‌های فطری برای رسیدن به قرب الهی. رشد استعداد‌های فطری وقتی میسر است که انسان از زندگی طبیعی بگذرد و وارد حیات معقول شود، که هم مورد تأکید دین است و هم مسیر سلوک عرفای اسلامی (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ۲۸۱).



وقف از جمله اعمال نیکی است که موجب تزکیه درونی انسان شده زمینه کمال و رشد را در انسان فراهم می‌کند همان کسانی که خداوند در توصیف آن‌ها با نام متقین یاد کرده و مصداق آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ...» (آل عمران/۱۳۴) قرار گرفته‌اند. همچنین وقف که همراه با خلوص نیت و از روی اختیار و اراده از انسان نیکوکار سر می‌زند، ضمن پاکی و تزکیه روح، انسان را از رذایل اخلاقی چون بخل و حرص و طمع دور می‌سازد و به صفاتی چون جود، ایثار و از خودگذشتگی مزین می‌کند. کسب این صفات مقدمه‌ای برای انجام اعمال نیک بعدی است تا جایی که انسان را به مقام ابرار نزدیک کرده و سرعت آموزش الهی در حیات اخروی را نصیب انسان می‌کند: «سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران/۱۳۳). امید به تکامل در سربازی دیگر از آثار مرگ آگاهی است که خود می‌تواند موجب، کنترل اخلاقی انسان در زندگی شده، زیست معناداری را برای فرد رقم بزند. به تعبیری دیگر در حیات معنادار که با هدفمندی خلقت تبیین پذیر است، به یاد مرگ بودن و به تعبیری مرگ آگاه بودن از یک‌سو رشد اخلاقی انسان و از سوی دیگر پرورش استعداد های انسان را در پی دارد. به‌عنوان نمونه علامه جعفری بیان می‌کنند آرزوها و آمال انسان که عامل تحرک انسان در حیات دنیوی است در صورتی مفید به حال او خواهد بود که مقدمه‌ای برای انجام عمل مثبت و امری سازنده در مسیر کمال باشد در غیر این صورت با فرارسیدن مرگ عمر خود را تباه‌شده ببیند (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۲۷۱). از نظر علامه انواع اعمال نیک، ایثار و فداکاری‌ها نتیجه مرگ آگاهی است در پرتو تفسیر درست از حیات صورت می‌گیرد؛ از این‌روست که علامه بیان می‌کنند اگر اشتیاق به حیات معقول نبود، این‌همه از خودگذشتگی‌های شهدا و جانبازان انقلاب بشری دیده نمی‌شد. آن ایثارگران، مطلوب و مطلق بودن جان را دریافته بودند و لذا به «میدان‌های نبرد می‌رفتند برای شهادت، نه به بیغوله‌ها و زیرزمین‌ها برای خودکشی» آنان باهدف گیری حیات معقول انسان‌ها بود که از تمام لذایذ دست کشیدند و حتی به پایان دادن به حیات شخصی خود تن دادند (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۵، ۲۷۱)؛ بنابراین نوع هدف‌گیری انسان به سمت حیات معقول و تلاش برای معنادار کردن زندگی در پرتو مرگ آگاهی و اعتقاد به تکامل پس از مرگ تبیین درستی می‌یابد (همان).

۵: بازیابی «من حقیقی»

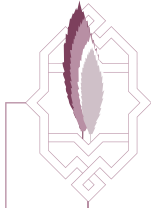
علامه جعفری هدف والای حیات آدمی را تکامل روح وی می‌داند و برای دست‌یابی بدان، آزادی «من» شرط اساسی است: «هدف اعلای حیات آدمی تکامل جان او در این

کارگاه بزرگ است. آزادی شخصیت او در این تکاپوی تکاملی، اساسی‌ترین وسیله برای وصول به آن هدف است» (جعفری، ۱۳۷۰: ۴۰۱). منظور از آزادی «برداشتن قید و زنجیر یا هر عاملی که موجب بسته شدن مسیر جریان اراده در یک یا چند موضوع می‌شود» (همان، ۴۰۲). علامه عواملی چون خود طبیعی، (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ۱۵۵-۱۵۴) محیط جغرافیایی ثابت و عوامل جاریه طبیعت، (همان، ج ۱۲، ۳۱۷) عدم درک قانون تحول، (همان، ج ۸، ۱۵۱) خلط قوانین و مقررات امنیت اجتماعی با قوانین عالی حیات انسانی (جعفری، رمضان ۱۳۵۴) را پنج مانع در راه رسیدن به خود حقیقی می‌داند. انسان با درک هویت حقیقی خود و درک فلسفه حیات تلاش می‌کند به بازیابی «من حقیقی» بپردازد.

انفاق و اعمال نیکی چون وقف یکی از راه‌هایی است که انسان در پرتو آن، به این مهم دست می‌یابد. تکامل روح انسانی و نیل به مقام ابرار و مقربین، نیازمند انفاق از چیزهایی است که محبوب انسان است و معمولاً دل‌کننده از آن‌ها، کاری بس دشوار به نظر می‌رسد به‌ویژه در وقف که موقوفه از ملکیت واقف، خارج شده و به مالک حقیقی یعنی خداوند واگذار می‌گردد. این امر در حیات فرد واقف زمینه خروج از من حیوانی انسان را فراهم می‌کند. از نظر علامه هدف و آرزوی انسان در این مرحله رسیدن به «من حقیقی» و مرتبه «یا أيتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه» (فجر/۲۷-۲۸) است. در این شرایط است که انسان می‌تواند سختی‌ها را معنا کند و در برابر دشواری‌ها مقاومت کند؛ از همین روست که علامه راه‌های وصول به «من حقیقی» را اینگونه برمی‌شمرد:

۱. دست‌یابی به معنای تازه‌ای برای سود و زیان آدمی

در آیات الهی تألیف قلوب و جلب محبت دیگران مورد توجه قرار گرفته است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه/۶۰): «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/۹۰)؛ «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران/۹۲). از آنجایی که یکی از مصادیق درآمدهای وقف، در جهت تحکیم و تثبیت روح همبستگی و محبت بوده و در عین حال احسانی است، عاری از منت، نتیجه این لطف و محبت واقف، اثراتی است که این فعل خداپسندانه در زندگی فرد واقف می‌گذارد و او سود و زیان خود را نه در کسب منافع دنیایی بلکه در سطحی بالاتر می‌یابد. با توجه به اینکه خود طبیعی در پی جلب سود و دفع زیان است؛ ارتقا به مرحله بالاتر، موجب می‌شود این هدف (جلب سود و دفع ضرر) معنایی تازه پیدا کند. باید توجه داشت که



لازم نیست انسان خود طبیعی را نفی کند بلکه خود طبیعی به سطح بالاتر ارتقا پیدا می‌کند این امر معنایی تازه به زندگی می‌بخشد که فرد تا قبل از آن، این معنا را در خود احساس نمی‌کرد.

۲. دور شدن از شک و اضطراب

انسان در مرحله خود حقیقی از اضطراب‌ها دور شده، به حدی می‌رسد که بدون شک و تردید در حالت نفس مطمئنه قرار می‌گیرد. باید توجه داشت که انسان هم در مرحله تعیین طبیعی و هم در مرحله خود حقیقی دارای شک و تردید هست ولی این دو با هم متفاوت هستند. شک در سطح بالاتر، انسان را به مبارزه با خود دعوت می‌کند ولی در سطوح پایین، گاه به‌جایی می‌رسد که انسان وجود خود را نیز باور ندارد. از این رو می‌توان «خود ناباوری» از جمله آسیب‌های و گرداب‌هایی است که انسان در صورت ارتقا به خود حقیقی می‌تواند از آن نجات پیدا کند. انفاق و گذشت از آنچه موردپسند انسان است از جمله روش‌هایی است که موجب آرام بخشی انسان و دور شدن از فشارها، ترس‌ها و اضطراب‌ها می‌شود.

۳. رهایی از محدودیت‌ها

انسان موجودی است که با محدودیت‌های مختلفی روبه‌رو است. آگاهی از این محدودیت‌ها، با هدایت من حقیقی صورت می‌گیرد و لباس علم و دانایی به تن می‌کند. به تعبیری انسان از طریق من حقیقی، همه جهان برای او طعم ابدیت دارد ولی انسان گرفتار در من طبیعی، در گذر زمان و محدودیت‌ها اسیر است و همه این امور او را عذاب می‌دهد.

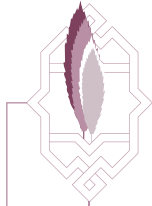
۴. شکوفایی اختیار

علامه معتقد است که انسان در مرحله خود حقیقی، درک بهتری نسبت به پدیده اختیار به دست می‌آورد. به بیانی دیگر هر چه درجه وجودی او بالاتر رود سلطه او بر امور اختیاری بیشتر می‌شود؛ اما انسان گرفتار خود طبیعی، درک واقعی از جبر و اختیار ندارد و به تعبیر مولوی، اختیار چنین انسانی: «سطحی و فریبنده مانند پالان شتر است که بدون اراده و اختیار خود شتر به این سو و آن سو کج می‌شود و پشت شتر را زخمی می‌کند. آیا این است آن اختیار که هر وقت در یک انسان ولو یک لحظه بروز کند به تمام جهان هستی می‌ارزد؟! (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ۱۴۵)

نتیجه‌گیری

از نظر علامه معناداری زندگی زیستن در مسیر هدف زندگی است؛ بدین معنی که معنای زندگی به فلسفه حیات و هدف آفرینش بازگشت دارد علامه بر اساس مبانی انسان‌شناسی خود معتقد است انسان ابتدا باید به خودشناسی دست پیدا کند تا بتواند از مرحله خود طبیعی گذر کند و با رفتن به سمت خود حقیقی، به حیات معقول دست یابد، در همین راستا زندگی‌اش معنادار می‌شود. منظور علامه از معنادار بودن زندگی انسان این است که انسان جزئی از کل هستی است و زندگی در همین چندروزه حیات خلاصه نمی‌شود بلکه انسان جزئی از یک کل هدفدار است و وجودش مستند به اراده و حکمت الهی است انسان در صورتی که در مسیر الهی سیر کند شخصیتش شکوفا می‌شود و در حیاتی معنادار زیست خواهد کرد. وقف یکی از مصادیق جود و بخشش است که با نظر به اهداف بلند و همت متعالی انسانی تحقق پیدا می‌یابد. این خصلت نیکو آثار و برکاتی در زندگی فردی انسان دارد که در یک پیوستار و با نظر به اینکه انسان موجودی آزادی خواه است که همیشه در حال شدن است و با بهره‌گیری از وجدان اخلاقی درصدد تکامل معنوی و حرکت به سمت «باید» است. خود را موجودی مسئول و متعهد می‌یابد این امر ریشه در استعدادی ذاتی دارد از این رو درصدد است تا با درک صحیح از جایگاه خویش در نظام هستی، من حقیقی ا را به منصفه ظهور بگذارد.

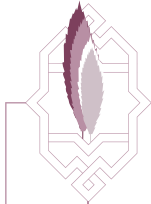
این امر بدون توجه به دوساحتی بودن انسان میسر نیست یعنی پیروی از فضایل و ارزش‌های اخلاقی چون جود و انفاق، به کم قاطع من و رو انسانی است و همین عنصر است که زمینه تکامل مادی و معنوی او را فراهم می‌کند. نظر به مؤلفه کرامت اکتسابی است که از یک سو خداوند انسان را بر سایر موجودات برتری داده و از سوی دیگر چون خود را شایسته حیات معقول می‌داند، به رسالت مسئولیت آفرینش عمل نموده، با بذل مال و جان و انواع فعل خیر، خود را در مسیر عالی‌ترین مختصات انسانی قرار می‌دهد. در چنین شرایطی است که معنای زندگی کشف می‌شود نه جعل؛ زیرا در نظر علامه جعفری انسان موجودی هدفمند است. این هدفمندی در خود معنادار بودن را دارد یعنی اجازه نمی‌دهد تفکر پوچ‌گرایی و بی‌معنایی بر زندگی غلبه کند، از این‌رو زندگی دارای هدف است و هدف در تعریف علامه عبارت است از آن مطلوب که به‌نوعی از انواع ضرورت‌ها و مفیدها در زندگی آدمی دخالت داشته باشد و این مطلوب چنان در دسترس



نباشد که انسان به مجرد اراده، آن را به دست آورد؛ خاصیت دیگر هدف این است که به جهت مطلوبیتی که دارد، نخست اراده و اشتیاق و تصمیم را در انسان به وجود می‌آورد، سپس آدمی را برای به دست آوردن وسایلی که وصول به آن را امکان‌پذیر می‌سازد، تحریک می‌نماید. حال با نظر به مبانی انسان‌شناسی علامه انسان هدفمند با انفاق و احسان، عطش جاودانگی خود را در سطح یاد و خاطره‌ها زنده نگه می‌دارد و با تفسیر تازه‌ای از مرگ، آرامش نسبی را در خود ایجاد می‌کند و از این طرق می‌تواند بر ترس و اضطراب مرگ غلبه کند. همچنین با صدقات جاریه، در بستر ارتباط‌های چهارگانه، رسالت خود را نسبت به سایر هم‌نوعان ایفا می‌کند تا این محبت تصعید شده بتواند پس از حیات دنیوی نیز موجب رشد و تکامل را برایش فراهم آورد به تعبیری انسان «من حقیقی» خود را بازمی‌یابد و به معنایی تازه از حیات معنادار نائل می‌شود.

کتابنامه

- اله بداشتی، علی، استادی، آسیه، (۱۴۰۰). «رابطه مبانی انسان‌شناسی و معناداری زندگی از نظر ویل دورانت و علامه محمدتقی جعفری»، *نشریه تحقیقات کلامی*، شماره ۳۴، ۷-۲۴.
- تقی‌لو، حسن، (۱۳۸۷). *حیات معقول از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم: قم.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰). *غررالحکم و درر الکلم، محقق / مصحح سید مهدی رجائی*، چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامی.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۵۷-۱۳۷۸). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۱۳، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- _____، (۱۳۵۷-۱۳۷۸). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۱۵، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- _____، (۱۳۵۷-۱۳۷۸). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۲، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- _____، (۱۳۵۷-۱۳۷۸). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۶، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- _____، (۱۳۵۷-۱۳۷۸). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۷، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- _____، (۱۳۵۷-۱۳۷۸). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۹، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- _____، (۱۳۵۷-۱۳۷۸). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، تهران: ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- _____، (۱۳۶). *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی*، تهران: انتشارات اسلامی.
- _____، (۱۳۶۰). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، تهران.
- _____، (۱۳۶۸). *فلسفه و هدف زندگی*، تهران: کتابخانه صدر.
- _____، (۱۳۷۰). *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن با یکدیگر*، تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- _____، (۱۳۷۵). *رساله زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*، تهران: نشر کرامت.
- _____، (۱۳۷۷). *انسان و رسالت انسانی*، گردآوری و تنظیم و تلخیص محمدرضا جوادی، تهران: فرهنگ اسلامی
- _____، (۱۳۸۱). *امام حسین شهید فرهنگ*، پیشرو انسانیت، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____، (۱۳۸۲). *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی بلخی*، تهران: اندیشه اسلامی.
- _____، (۱۳۸۳). *پیام خرد (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها)*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____، (۱۳۸۴). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۱، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه محمدتقی جعفری.
- _____، (۱۳۸۶). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____، (۱۳۸۶). *شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____، (۱۳۸۹). *فلسفه و هدف زندگی*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه محمدتقی جعفری.
- _____، (۱۳۹۳). *تحلیل شخصیت خیام*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____، (۱۳۸۵ الف). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۲ و ۳، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه محمدتقی جعفری.



- _____، (۱۳۸۵ ب). *فلسفه دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.*
- _____، (بی‌تا). *انسان در افق قرآن از نظر فردی و اجتماعی*، اصفهان: نشر قائم.
- _____، (بی‌تا). *وجدان از نظر اخلاقی، روانی و فلسفی*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- _____، (۱۳۶۱). *حیات معقول*، تهران: انتشارات بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی.
- _____، (۱۳۵۴ق). *حکمت خداوندی در مورد علی* علیه السلام. فایل صوتی، نمایه شده در سایت: <https://www.ziaossalehin.ir/fa/content/1108>
- _____، (۱۳۶۷). *سخنرانی ۲۹*، نمایه شده در سایت راسخون.
- خدري، غلامحسين، (۱۳۹۳). «بررسی و تحلیل معناداری زندگی از دیدگاه علامه جعفری مبتنی بر انسان‌شناسی دینی»، *نشریه حکمت معاصر*، سال پنجم، شماره ۴، ۸۶-۶۷.
- دیوانی، امیر، (۱۳۸۱). *زندگی پس از مرگ: جستارهایی در کلام جدید*، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه قم.
- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۵). «حیات و ابعاد آن از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری»، *فصلنامه سروش اندیشه* (جستار نامه تحلیلی-انتقادی در اندیشه دینی و علوم انسانی)، شماره ۱۴۰.
- کریمی ابوالقاسم، (۱۴۰۱). «راهکارهای عینیت‌بخشی به معنای زندگی از دیدگاه دکتر فرانکل و علامه جعفری». *اندیشه نوین دینی*، شماره ۷۱، ۱۳۹-۱۵۸.
- مداحی، جواد، شرفی جم، محمدرضا، باقری نوع‌پرست، خسرو، (۱۳۹۶). «بررسی معناداری زندگی بر اساس دیدگاه انسان‌شناختی علامه جعفری و اصول تربیتی ناظر بر آن». *نشریه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، شماره ۸، ۳۰-۵۳*.